

---

## نقد و تحلیل گفتمان نقشبندیه در غزل جامی بر اساس نظریه زبان‌شناختی فرکلاف و هلیدی

---

نسرین فقیه ملک مرزبان<sup>۱</sup>  
فرشته میلادی\*<sup>۲</sup>

### چکیده

عصر تیموریان یکی از ادوار مهم در تاریخ تصوف به شمار می‌رود. مهم‌ترین ویژگی تصوف این عهد که آن را از سایر ادوار تصوف متمایز ساخته «حرکت آن به سوی قدرت سیاسی» است که در ارتباط با سلاطین تیموری و پرنفوذترین فرقه صوفیه در این عهد یعنی «طریقت نقشبندیه» تبلور یافته است. پژوهش حاضر سعی دارد با بهره‌گیری از روش تحلیل انتقادی گفتمان نورمن فرکلاف و تکیه بر آراء مایکل هلیدی در حوزه دستور نقش‌گرا، به بررسی جایگاه تصوف طریقت نقشبندیه در گفتمان غزلیات جامی بپردازد.

در منظومه‌های سه‌گانه جامی شاهد گفتمان‌های مختلفی در قالب شعری غزل هستیم که در این میان، گفتمان غزل قلندرانه، ناصحانه و مدحی مهم‌ترین بسترهای تبلور ایدئولوژی طریقت نقشبندیه به شمار می‌روند. در میان اصول چندگانه صوفیان نقشبندیه، «خلوت در انجمن» و «سفر اندر وطن» بیش از سایر اصول مورد توجه جامی بوده است. فرایندهای مادی و رابطه‌ای و شیوه نام‌دهی مشارکین گفتمان، ابزار اصلی جامی در زمینه تبلور «جهان‌بینی طریقت نقشبندیه» در گفتمان غزل هستند. تحلیل گفتمان غزلیات با توجه به روش تحلیل نورمن فرکلاف، در سه سطح «توصیف، تفسیر و تبیین» صورت گرفته است. از میان فرایندهای سه‌گانه زبان نیز «فرانقش اندیشگانی» مدنظر قرار داده شده است.

کلیدواژه‌ها: تصوف، طریقت نقشبندیه، تحلیل انتقادی گفتمان، جامی، غزل

---

۱. دانشیار دانشگاه الزهرا (س)/ nasrinfaghih@yahoo.com

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی / miladifereshteh@yahoo.com

## مقدمه و مبانی نظری

عبدالرحمن جامی شاعری منحصر به فرد: نورالدین عبدالرحمن جامی نسبت به بسیاری از شعرا و نویسندگان دارای جایگاهی منحصر به فرد است. وی در مرتبه نخست یکی از «شعرا و نویسندگان بزرگ» است که بسیاری از او به عنوان شایسته‌ترین شاعر عهد تیموریان یاد می‌کنند. وی از سوی دیگر به عنوان یکی از «پیشوایان بزرگ طریقت نقشبندیه» مطرح شده است، جامی به سبب مقام والایی که در این فرقه داشت، پس از مرگ سعدالدین کاشغری، پیشنهادات بسیاری برای پذیرفتن مقام «پیر» به او شد، اما نپذیرفت. وی همچنین در ردیف «علمای مطرح» قرن نهم قرار دارد که در بسیاری از علوم صاحب نظر است. این شاعر برجسته قرن نهم در مرتبه بعد نیز یکی از «عرفای نامی» قلمداد شده که در بسط و تعلیم مکتب وحدت وجود نقش بسزایی داشته است. خاتم‌الشعرا از سوی دیگر «شاعری درباری» است که مورد توجه بسیاری از سلاطین تیموری و وزرای آنها قرار گرفته است. در نهایت می‌توان از وی به عنوان «منتقدی اجتماعی» یاد کرد که در بسیاری از آثار خود به نقد نهادهای اجتماعی عهد گورکانیان پرداخته است.

عهد تیموریان، دوره‌ای مهم در تاریخ ادبی، سیاسی، مذهبی و تصوف در ایران: عهد تیموریان یکی از ادوار مهم در تاریخ ادبی، اجتماعی، مذهبی و تصوف به شمار می‌رود که زمینه‌ساز بسیاری از تحولات علمی، ادبی، سیاسی و غیره شده است. در زمینه اوضاع ادبی، به دلیل رواج بی سابقه شعر در میان عامه مردم، سبک عراقی به تدریج در حال افول بود و به سبک هندی متمایل می‌شد. در زمینه اوضاع مذهبی نیز پس از مدت‌ها تسلط سلسله‌های اهل تسنن، پیروان شیخ صفی‌الدین اردبیلی در حال بنا نهادن حکومتی شیعی بودند. در تاریخ تصوف نیز عهد تیموریان یکی از ادوار مهم به شمار می‌رود که ویژگی مهم آن «حرکت تصوف به سوی قدرت سیاسی» است.

منظومه‌های سه‌گانه جامی: دیوان اشعار جامی در سه بخش به نظم کشیده شده است:

ادوار تاریخی	پادشاهان تیموری	ادوار زندگی جامی
(۸۵۰ هـ ق - ۸۶۱ هـ ق)	الغ بیگ، ابوالقاسم بابر	دوران جوانی و سرودن منظومه «فاتحه‌الشباب»
(۸۶۱ هـ ق - ۸۷۳ هـ ق)	ابوسعید گورکان	دوران میان‌سالی و سرودن منظومه «واسطه‌العقد»
(۸۷۳ هـ ق - ۹۱۱ هـ ق)	سلطان حسین بایقرا	دوران پیری و سرودن منظومه «خاتمه‌الحیاء»

**تحلیل انتقادی گفتمان<sup>۱</sup>:** تحلیل انتقادی گفتمان، به تبیین روابط میان گفتمان و قدرت اجتماعی می‌پردازد. نورمن فرکلاف<sup>۲</sup> از بزرگ‌ترین نظریه‌پردازان در این حوزه به شمار می‌رود. وی تحلیل انتقادی گفتمان را در سه سطح توصیف، تفسیر و تبیین مدنظر قرار می‌دهد. در سطح توصیف، متن بر اساس مؤلفه‌های زبان‌شناختی خاص موجود در گفتمان توصیف می‌شود. در سطح تفسیر به روابط موجود در بین فرایندهایی که باعث تولید و درک گفتمان موردنظر می‌شود و تأثیر انتخاب‌هایی که در پیکره گفتمان (از لحاظ واژگان، ساخت و غیره) اتفاق افتاده، می‌پردازد و در نهایت، در سطح تبیین به توضیح تأثیر گفتمان خاص در چهارچوب عمل اجتماعی پرداخته و با توجه به پیشینه فرهنگی آن گفتمان، دلایل انتخاب و به کارگیری واژگان خاص در متن را شرح می‌دهد. (تحلیل انتقادی گفتمان، ۲۵۰ - ۱۷۴) روش فرکلاف نسبت به برخی از نظریه‌پردازان در حوزه تحلیل انتقادی گفتمان دارای نقاط اشتراک و تفاوت محسوس است. مهم‌ترین هدف وی در زمینه تحلیل، «حرکت از متن به سوی جامعه» است در حالی که افرادی مانند تئون وندایک سعی دارند «از جامعه به

سوی متن» گام بردارند. افرادی نیز همچون لاکلا و موفه پیرو آراء فرکلاف بوده و تلاش عمده خود را صرف بررسی و جمع‌آوری دستاوردهای وی نموده‌اند.

**دستور نقش‌گرای نظام‌مند:** از نظر فرکلاف متون، فضاهایی اجتماعی هستند که در آنها دو فرایند اجتماعی «شناخت و بازنمایی جهان» و «تعامل اجتماعی» به طور هم-زمان روی می‌دهند. (تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۲۴۰-۲۵۰). از این‌رو، وی از دستور نقش‌گرای نظام‌مند مایکل هلیدی به‌عنوان یک نظریه زبانی برای تحلیل متن استفاده می‌کند. از نظر هلیدی بخش‌های بنیادین معنا در زبان، بخش‌هایی نقشی و کارکردی هستند و «فرانقش» خوانده می‌شوند. اولین نقش زبان، نقشی اندیشگانی است. به واسطه این نقش، نویسنده به تجربیاتش از جهان واقعی تجسم می‌بخشد. فرانقش اندیشگانی بازتاب درک و دریافت ما از واقعیت است؛ تجربه ما را از دنیای واقعی سازمان‌بندی می‌کند و چگونگی نگرش ما را به جهان رقم می‌زند. ابزاری که هلیدی به منظور تحلیل متن در قالب این فرانقش به کار می‌گیرد «نظام‌گذرایی» و «شیوه نام‌دهی» است. در دستور نقش‌گرای نظام‌گذرایی، ابزاری برای بازنمایی همه فرایندهای فیزیکی پیرامون و فرایندهای ذهنی درونمان است. به باور هلیدی نظام‌گذرایی وظیفه بازنمایی واقعیت در قالب فرایندهای مختلف در بند را به عهده دارد و قطعاً دستور سنتی نمی‌تواند همه این فرایندها را توضیح دهد. ساختار گذرایی واقعیت را به صورت فرایندهای شش‌گانه (مادی، ذهنی، ربطی، رفتاری، گفتاری و وجودی)<sup>۱</sup> باز می‌نماید. هر فرایند از سه جزء تشکیل شده است: ۱- فرایند<sup>۲</sup>: که دلالت بر یک رخداد، کنش یا حالتی دارد. ۲- مشارکین<sup>۳</sup> فرایند: این عناصر می‌توانند عامل فرایند باشند، یا فرایند بر آنها اعمال شود و یا آنکه از فرایند بهره‌مند شوند. ۳- موقعیت: عناصری که زمان، مکان و شرایط فرایند را رقم می‌زنند. (درآمدی بر دستور نقش‌گرا، ص ۲۴۸-۱۶۸)، (به سوی زبان‌شناسی شعر رهیافتی نقش‌گرا، ص

۴۰؛ (تحلیل نحوی - معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور  
نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، ص ۶۵-۶۳)

ایدئولوژی، قدرت و هژمونی؛ مفاهیم بنیادین در تحلیل انتقادی گفتمان:  
زبان‌شناسی انتقادی معتقد است که کلیه متون در هر بافتی، حتماً از لحاظ  
ایدئولوژیکی ساخت‌مند شده‌اند. این ساخت‌های ایدئولوژیکی اعم از ساخت  
ایدئولوژیکی «متون» و ساخت ایدئولوژیکی «زبان» می‌توانند به ساخت‌های اجتماعی  
و فرایندهایی که سرچشمه اصلی متون خاص هستند، مربوط شوند. (تحلیل انتقادی  
گفتمان، ص ۱۲۳). ایدئولوژی در حالت منفی، ساز و کار مشروعیت‌بخشی به سلطه  
محسوب می‌شود و در حالت مثبت برای مشروعیت‌بخشیدن به مقاومت در برابر  
سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود. (مطالعاتی در تحلیل گفتمان، ص  
۱۱۳)

قدرت در تحلیل انتقادی گفتمان، به منزله چیزی است که در اختیار برخی هست  
و در دست برخی نیست. تحلیل‌گران انتقادی گفتمان برداشتی از قدرت دارند و بر  
اساس آن جامعه به طبقاتی تقسیم می‌شود که در آن عده‌ای صاحب قدرت‌اند و بر  
دیگران حکم می‌رانند، وضعیتی که منتهی به ظلم و نابرابری در جامعه می‌شود.  
(قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت و زبان در جمهوری اسلامی  
ایران، ص ۳۳) اگر یک گفتمان بتواند در مردم باورهایی ایجاد کند که بر اساس آن به  
طور غیرمستقیم اعمالشان را چنان کنترل کند که به بهترین وجه منافعش را تأمین  
نمایند، با موفقیت توانسته آن‌ها را از طریق گفتار و نوشتار فریب دهد. در این حالت  
اغلب، اصطلاح «هژمونی»<sup>۶</sup> به کار می‌رود. این اصطلاح بر رهبری، اقتدار و سلطه  
یک گروه دلالت دارد؛ نه فقط از جنبه اقتصادی، بلکه در تمام جنبه‌های سیاسی،  
اجتماعی و ایدئولوژیکی نیز کاربرد دارد. قدرت هژمونیک، مردم را به انجام اعمالی

و اداری می‌کند که گویی این اعمال، طبیعی، عادی یا مبتنی بر توافق بوده است. هیچ فرمان درخواست یا حتی پیشنهاد نیز لازم نیست. (تحلیل انتقادی گفتمان، ص ۱۰۰)

**نحوه گزینش غزلیات و روش کار:** با توجه به اینکه دوران میان‌سالی جامی، مصادف با رواج بی‌سابقه تصوف است، منظومه «واسطه‌العقد» بیش از سایر منظومه‌ها اساس این پژوهش قرار گرفته است. در مرحله تعیین جامعه آماری، تعداد محدودی از غزلیات، بر اساس تنوع حروف قافیه برگزیده شده است. در مرحله تحلیل نیز ابتدا به توصیف متن غزلیات و در نهایت به تفسیر و تبیین آن‌ها پرداخته شده است.

### بررسی اجمالی بافت موقعیتی گفتمان غزل جامی

سیاست مذهبی تیموریان: تیمور از همان اوایل حکومت خود به دین اسلام روی آورد و به اعتقادات خود پایبند بود یا حداقل به این امر تظاهر می‌کرد. او حتی به بسیاری از جنگ‌های خود که به قصد کشورگشایی صورت گرفته بود عنوان «غزو» می‌داد و «تحکیم مبانی شرع» را انگیزه اصلی این جنگ‌ها بیان می‌کرد. بسیاری از مورخان شخصیت تیمور را یادآور سلطان محمود غزنوی دانسته‌اند؛ زیرا وی نیز سیاست‌مداری بود که دین را وسیله‌ای برای پیشبرد اهداف سیاسی خود قرار داده بود. اعتقاد به اسلام و مبانی آن بعد از تیمور در میان جانشینان وی نیز با سختگیری بیشتری ادامه یافت. (تاریخ اجتماعی ایران، ص ۲۴۷)؛ (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، ص ۶۰)

**طبقات اجتماعی:** در عهد تیموریان، شاهد سه طبقه اجتماعی عمده اعم از درباری، لشکری، زارع و پیشه‌ور هستیم. دو طبقه روحانیان و دیوانیان را نیز می‌توان به این طبقات افزود. (پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۸۱) برخی از این طبقات بر بقیه رجحان داشتند: «تیمور دوستدار دانش و دانشمندان بود و فضلا و سادات و بزرگان را بسزا نواخته، آنان را گرامی و به خود

نزدیک و بر همهٔ عامیان مقدم می‌داشت. هر یک را جایگاهی شایسته آورد و حق حرمت آنان را نیک می‌شناخت ...» (عجایب المقدور فی اخبار تیمور، ص ۲۹۷)

بسیاری از مورخان، عامل اصلی موفقیت تیمور را نیروی شخصیت، هوش و خرد و دوستی با پادشاهان دانسته‌اند؛ درحالی‌که برخی دیگر ابزار اصلی دستیابی به چنین قدرت عظیمی را ناشی از توجه او به تصوف و مشایخ صوفیه، بیان می‌کنند. خود تیمور نیز موفقیت‌های خود را مرهون انفاس قدسیهٔ سه صوفی بزرگ (شمس‌الدین فاخوری، زین‌الدین ابوبکر تایبادی و شیخی به نام سید برکت یا برکه) می‌داند. (پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۵۶)؛ (تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دورهٔ ترکمانان، ص ۶۴)

**تصوف و جایگاه فرقهٔ صوفیه:** پادشاهان تیموری یا از روی حقیقت و یا به انگیزه‌های گوناگون از جمله «تحکیم پایه‌های حکومت» به مشایخ صوفیه ارادت داشتند؛ چنانکه همواره در امور مهمی مانند جنگ با بزرگان این طایفه مشورت می‌کردند. اما در اواسط حکومت شاهرخ، سوءقصدی به جان وی صورت گرفت که در آن حادثه حروفیه متهم شدند. در پی این حادثه شرایط تا حدی برای صوفیه دشوار شد و کار به جایی رسید که قاسم انوار ناگزیر به ترک هرات شد. (سیری در شعر فارسی، ص ۹۲) از سال (۸۵۰ هـ.ق) منزلت صوفیه، بار دیگر به همان وضعیت سابق بازگشت، چنانکه پادشاهی چون ابوسعید کاملاً تحت تأثیر خواجه عبیدالله احرار قرار داشت. سلطان حسین بایقرا نیز در هنگام گشودن شهر هرات، با گرفتن نیزهٔ خود از دست صوفی مشهور «بابا خاکی»، در راه مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، گامی اساسی برداشت. (پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۷۸) پرنفوذترین فرقهٔ صوفیه در این عهد «طریقت نقشبندیه» بود که به نام «خواجگان» نیز شهرت داشت. مؤسس این فرقه، خواجه بهاء‌الدین نقشبند بود. خواجه محمدپارسا، سعدالدین کاشغری، خواجه عبیدالله احرار و مولانا عبدالرحمن

جامی نیز در زمره بزرگان این طریقت قرار دارند. اصولی همچون «خلوت در انجمن، سفر اندر وطن، وقوف قلبی» در ردیف اصول چندگانه این طریقت قرار دارند. یکی از پایه‌های بنیادین طریقت نقشبندیه، اصل «خلوت در انجمن» است. مطابق این اصل که به معنای «در ظاهر با خلق و در باطن با حق بودن» است، بزرگان این فرقه اعتقاد داشتند که همواره باید به شغلی از کارهای ظاهری پردازند تا از سایر خلق متمایز نباشند. آن‌ها در کسوت اهل حرفه و پیشه با خلق آمیخته می‌شدند و هیچ تمایزی بین خود و عامه مردم قائل نبودند. یکی از دلایل اصلی مقبولیت آنان نیز همین نفوذ در میان طبقات عامه بود. (پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۲۷۶) این طایفه در هیچ یک از احوال خود را متمایز نمی‌کردند؛ در حالی که در باطن خویش، همه اعمالی را که موجب تقرب آنان به حضرت حق می‌شد، انجام می‌دادند. بنابر همین اصل است که از خواجگان طریقت نقشبندیه در ردیف پیروان «مکتب ملامتیه» یاد شده است.

### الف. غزلیات قلندرانه

**توصیف:** در گفتمان قلندرانه، گوینده از ساز و کار «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی» به‌عنوان یکی از مهم‌ترین ابزارهای زبانی، به منظور تبلور ایدئولوژی ملامتیه در گفتمان استفاده کرده است. برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی به کمک گزینش واژگانی در سطح فراتر از بند یا جمله، انسجام معنایی کل متن را در اختیار می‌گیرند و آن را «قطبی» می‌کنند. این قطبیتی که در متن شکل می‌گیرد، در حد فاصل دو قطب مثبت و منفی به کل متن انسجام می‌بخشد. همواره قطب مثبت متن در راستای «ما» ی متن و قطب منفی در راستای «آن‌ها» ی متن است. (قدرت، گفتمان و زبان: سازوکارهای جریان قدرت و زبان در جمهوری اسلامی ایران، ص ۱۹).

در گفتمان غزلیات قلندرانه با مشارکین متعدد و گوناگونی روبرو هستیم که با توجه به جهان‌بینی گوینده، فقط مشارکینی که در باور ملامتی وی دارای کارکرد



ایدئولوژیک هستند، مورد تحلیل قرار خواهند گرفت. مشارکین یاد شده به ترتیب بیشترین میزان مشارکت را در فرایندهای «مادی» ۶/۶۶٪، «رابطه‌ای» ۳/۳۳٪ ایفا می‌کنند. در کنار این فرایندها، فرایندهای «ذهنی و کلامی» نیز درصد محدودی را به خود اختصاص داده‌اند. با توجه به این رویکرد مشارکین اصلی گفتمان بنابر جهان-بینی ملامتیه در دو گروه مجزا قرار می‌گیرند: ۱. گروه نخست که مشارکین ملامتی نقش‌آفرینان عمده آن هستند؛ اشخاصی از قبیل «من / گوینده، تو / مخاطب، رند، ساقی، پیر و مطرب»، مفاهیمی چون «عشق، شراب، جام، نی، چنگ» و اماکنی مانند «میکده، مجلس مستان و بزم موسیقی» در ردیف این مشارکین قرار دارند. ۲. دسته دوم که پیروان زهد در مرکز آن قرار دارند چهره‌هایی مانند «زاهد، واعظ، شیخ، محتسب و مدعی»، مفاهیمی چون «زهد، توبه، پرهیز، نام، ناموس، ننگ، سجاده و ارشاد» و اماکنی از قبیل «صومعه، مجلس و عظم، جهان» مشارکین عمده به شمار می‌روند.

#### ما / اشخاص ملامتی

من: جامی به‌عنوان گوینده گفتمان، مشارک مرکزی فرایندها محسوب می‌شود. او که با پیوستن به فرقه نقشبندیه و بنابر اذعان خود در بسیاری از آثارش، یکی از پیروان مسلم مکتب ملامتیه به شمار می‌رود، در گفتمان قلندرانه نیز چهره‌ای ملامتی و قلندروار از خود ارائه داده است. وی در فرایندهای مادی متعدد با انجام کنش‌های به اصطلاح کفرآمیز از قبیل «خوردن می» و «شنیدن نوای موسیقی» که با عناوین دیگری از جمله «در دست گرفتن جام، رفتن به میکده، گرفتن پای خم، باده کشیدن از سبو و جان دادن به نوای مطرب» نیز مطرح شده‌اند، درصدد اثبات پایبندی خود به یکی از پایه‌های اصلی مکتب ملامتیه یعنی «تظاهر به فسق و فجور، انجام اعمالی که سرزنش دیگران را در پی دارد و پرهیز از زهد به‌ویژه زهد ریایی» برآمده است:

از سبو باده کشد دلشده جامی نه ز جام

رند باید که در این شیوه سبوکش باشد

(دیوان: ص ۳۱۱)

یک لحظه فروداشت کن ای مطرب مجلس  
کز دایره‌ام برد برون زمزمه نی  
هر نغمه‌ات از نی که رود سوی عدم باز  
بیم است که جانم برود در عقب وی

(دیوان: ص ۷۰۱)

«رفتن از صومعه به میکده و نهادن پشت فراغت به خم می» نیز از دیگر کنش‌های این مشارک است که در جهت نهادن مهر تأیید بر یکی دیگر از اصول اساسی مکتب ملامتیه یعنی «داشتن دیدگاه انتقادی نسبت به نهادهای دینی» صورت گرفته است. از دیگر کنش‌های وی که در موارد متعدد به انجام آن‌ها معترف است «دغدغه نام و ننگ نداشتن» نام، «چاک‌زدن در خرقه ناموس و ننگ و سر فرود نیاوردن به افسر شاهی» هستند. هدف این کنش‌ها «نام، ناموس و ننگ و افسر شاهی» هستند که پیروان زهد ریایی به شدت طالب آن‌ها بودند؛ درحالی‌که در نگرش ملامتیه در ردیف منفورترین مفاهیم قرار دارند. گوینده با اعمال این کنش‌ها از خود چهره‌ای پایبند به یکی دیگر از اصول مکتب ملامتیه یعنی «پرهیز از مقامات دنیوی و بی‌اعتنایی به نام و ننگ» نشان داده است:

رند و صوفی عارف و عامی مخوانیدم که من  
گم شدم در شاهد و می برنتابم نام را

(دیوان: ص ۱۳۲)

صوفیم آن دم که گردد وقت من خوش در سماع  
چاک رسوایی زخم در خرقه‌ی ناموس و ننگ

(دیوان: ص ۶۱۷)

وی همچنین با انجام کنش‌هایی از قبیل «نهادن خرقة از پشت، نهادن سبحة ز انگشت، فرود آوردن عمامه از سر و خوردن می پیش از نماز صبح» که در رأس اهداف آن‌ها «نمادهای دینی» قرار دارند، دیدگاه انتقادی خود را نسبت به «نمادهای دینی آلوده به ریای عهد» به تصویر کشیده است. «نفی خود و پرهیز از خودپرستی» نیز با انجام کنش «کنار گرفتن از خود» مراعات شده است. این مشارک همچنین در جهت پایبندی به یکی از مهم‌ترین اصول مکتب ملامتیه یعنی «تکیه بر عنایت الهی نه اعمال و عبادات»؛ کنش‌هایی از قبیل «یکتا کردن دل پی یار یکتای خویش، جای کردن میان سگان در او و منتظر او بودن» را انجام داده است. نام‌هایی که این مشارک به آن‌ها نامیده شده است نیز به طور کامل در راستای نگرش ملامتی وی مطرح شده‌اند. جامی در فرایندهای رابطه‌ای متعدد صراحتاً خود را «رند، نظرباز، فارغ از هر مراد، خادم رندان و غلام پیر مغان» نامیده است. نام‌هایی که خواننده را کاملاً متقاعد می‌کند وی را در ردیف اصحاب ملامت قرار دهد.

**تو / خداوند:** این شرکت‌کننده برخلاف بسیاری از مشارکین گفتمان که بیشترین حضور را در فرایندهای مادی دارند، مشارک اصلی «فرایندهای ذهنی» است. این مشارک که «یار یکتای جامی» نامیده شده، با انجام کنش «تابانیدن یک پرتو از نور جمال خود بر کوه» باعث شده که گوینده به ناتوانی خود و تمام مخلوقات در مقابل قدرت بی‌مثال وی اذعان کند:

ما را چه طاقت تو که بر کوه سنگ تافت

یک پرتو از جمال تو دیگر کمر نیست

(دیوان: ص ۲۳۳)

جامی همچنین در قالب یک کنش «دل خود را از هر چیز به جز یار یکتای خود یکتا کرده» و به‌منظور بیان ارادت و اختلاف مرتبه میان خود و او، میان سگان در او جای گرفته است. هدف اصلی این فرایندها و شیوه نام‌دهی، بیانگر «اقتدار مطلق

معبود در نگرش ملامتیه» و تأکید بر این نکته است که ملامتیان در دل هدفی جز خداوند ندارند؛ برخلاف پیروان زهد به‌ویژه زهد ریایی که اهداف مادی و متعددی را دنبال می‌کنند:

همین بس که از خود گرفته  
کنار میان سگان درت جا کنم...  
چو جامی پی یار یکتای خویش  
دل خود ز هر چیز یکتا کنم  
(دیوان: ص ۵۵۳)

رند: جامی نیز همچون حافظ همه آرزوهای خود، یعنی آزادگی، بی‌قیدی، وارستگی و ملامتی بودن را در شخصیت قلندروار رند جستجو می‌کند. رند که محبوب‌ترین چهره موجود در گفتمان قلندرانۀ جامی به شمار می‌رود، در فرایندهای مادی مشارکت دارد اما حتّی یک مورد کنش هم ندارد و به‌عنوان هدف اشخاص ملامتی و بهره‌ور کنش‌های آن‌ها مطرح شده است:

من که خدمت کرده‌ام رندان درداشام را  
کی شمارم پخته و عطر زاهدان خام را  
(دیوان: ص ۱۳۲)

پیر: یکی از مبانی عمده اندیشه صوفیانه جامی «اردات او به پیر و لزوم حضور او در مسیر رهایی از غرور و ریا» است. این شخصیت نیز در ضمن دو کنش بسیار کفرآمیز، شیوه زهاد را رها کرده و سجاده ارشاد را فرش می‌کند ساخته است:

پیر ما بگذاشت آخر شیوه زهاد را  
ساخت فرش می‌کند سجاده ارشاد را  
(دیوان: ص ۱۲۹)

### آن‌ها / اشخاص پیرو زهد ریایی

زاهد: این چهره منفور که با شخصیت منفی دیگری به نام «صوفی» هم‌تراز است، همچون وی پشمینه‌پوش، تندخو، مبرا از عشق و به دور از معرفت است. مهم‌ترین عیبی که چهره زاهد را منفور ساخته، پارسانمایی وی است. در شعر فارسی این مشارک با صفاتی از قبیل: عابدنما، زهد فروش، محتسب‌وار، عیب‌گیر رندان،

دوستدار جاه و مقام، ریاکار و جلوه‌فروش یاد شده که به نعیم بهشت طمع دارد. خاتم‌الشعرا در برابر این چهره منفی، یک چهره محبوب که اهل عشق، باده‌پرستی و نظربازی است، به نام «رند» ارائه داده است. زاهد که منفورترین چهره شعری جامی نیز به شمار می‌رود، در فرایندهای مادی و رابطه‌ای حضور دارد. وی کنش‌هایی از قبیل «کشیدن سنگ بر صف خم‌های باده و یافتن جامه سالوس» را که در باور ملامتی به هیچ‌وجه قابل توجیه نیستند، به نمایش گذاشته است. هدف وی از انجام کنش‌های یادشده، مقدس‌ترین شیء نزد ملامتیان یعنی «می» و یکی از منفورترین مفاهیم نزد آنان یعنی «جامه سالوس» است. گوینده در واکنش به این کنش‌ها شدیدترین انتقادات را نسبت به او روا داشته و با واژگان «زاهد، شکننده خم‌های باده» و غیره از او یاد کرده است. نکته مهم این فرایندها تقابل کنش‌ها و اهداف گوینده و زاهد است. چنانکه زاهد مدام بر صف خم‌های باده سنگ می‌کشد، اما گوینده ملازم میکده و نگهبان خم‌های باده است و در حالی که زاهدان در طلب روزی خود در پی «جامه سالوس» هستند، وی از «جام می» به‌عنوان روزی خود یاد کرده است:

هرکس از قسّام فطرت روزی خود یافتند

زهدورزان جامه سالوس و جامی جام را

(دیوان: ص ۱۳۲)

زاهد کشید بر صف خم‌های باده سنگ

یارب مباد بر صف این پردلان شکست

(دیوان: ص ۱۴۶)

شیخ: این مشارک در کنش‌هایی از قبیل روی آوردن به چله، ظاهر شدن در لباس خاص به منظور فریب عام، کشیدن دام در پی صید مگس «مردم عامی»، اهدافی چون «دام» را دنبال می‌کند. کنش‌هایی که باعث شده است وی با عناوینی چون «خودبین و رعنا و عنکبوت» مورد بازنمایی قرار گیرد. این شیوه نام‌دهی اشاره به لباس شیخ دارد

که همچون تارهایی در اطراف او تنیده شده‌اند و هر لحظه انسان‌های مگس‌نما در تارهای سست آن اسیر می‌شوند:

شیخ شهرت‌جوی رعنا را تماشا کن که چون  
در لباس خاص ظاهر شد فریب عام را  
می‌کشد دامی پی صید مگس چون عنکبوت  
شاهبازی کو که از هم بَرَدرد این دام را

(دیوان: ص ۱۳۲)

شیخ خمیده‌پشت که آرد به چله روی از بهر صید عام کمان می‌کند چله  
(دیوان: ص ۶۴۱)

**مردم عامه:** جامی به‌طور ضمنی (تشبیهی) از این طبقه اجتماعی با نام «مگس»‌هایی یاد کرده که در پی اهداف جسمانی خود بدون آگاهی و درک صحیح در دام عنکبوت / مشایخ صوفیه گرفتار می‌شوند. وی به‌منظور ایجاد تقابل میان این افراد و انسان‌های راستین و بافضیلت، نشان «شاهبازی» را می‌جوید که این دام‌ها را بَرَدرد. «باز» که در ادب عرفانی، نماد روح والای انسانی است در این مرحله به منظور تعریض به مشایخ صوفیه و پیروان آنها و در جهت نفی هرگونه اهداف جسمانی و ظاهری که هدف اصلی صوفی‌نمایان به شمار می‌رود، در گفتمان تبلور یافته است.  
(نک: شیخ)

**محتسب:** این شخصیت در راستای وظیفه اصلی خود یعنی حفظ ظاهر شرع و امر به معروف و نهی از منکر در فرایندهای مادی متعدد در قالب نقش کشگر در خمخانه سنگ می‌اندازد، بر صف خم‌های باده سنگ می‌کشد و مانع نوشیدن «می» می‌شود. هدف اصلی وی در این فرایندها نیز مفهوم والای باور ملامتیان یعنی «می» است. گوینده در واکنش به این اعمال از «می» به‌عنوان «رونق اسلام» یاد کرده و محتسب را «از بین برنده رونق اسلام» نامیده است و به این نکته اشاره کرده که مأموران اجرای

احکام شریعت نیز از مسیر اصلی وظایف خود منحرف شده‌اند و همچون سایر مظاهر شریعت در جامعه (پیشوایان تصوف و غیره) بیش از هر چیزی در جهت حفظ ظاهر شریعت تلاش می‌کنند:

محاسب در منع می از حد تجاوز می‌کند

می‌برد زین فعل منکر رونق اسلام را

(دیوان: ص ۱۳۲)

اماکن: در شعر جامی با سه نهاد اجتماعی عمده روبرو هستیم: ۱. نهادهایی مثل مسجد که به حوزه «شریعت» مربوط می‌شوند. در مرکز این نهاد قرآن قرار دارد و امام، زاهد، محاسب و شحنه نقش‌آفرینان عمده آن هستند. ۲. نهادهای مربوط به «طریقت» همچون خانقاه که اعضای اصلی آن مشایخ و صوفیان هستند. ۳. نهادهایی مانند مدرسه که جای بحث و فراگرفتن علم و دانش است. علما و بنابر گفته جامی «ارباب خرد» هسته مرکزی آن به شمار می‌رفتند. واکنش اصلی و البته انتقادی جامی در برابر نهاد دوم یعنی «طریقت» است. وی تعلق خاطر و صف‌ناشدنی به طریقت و لوازم آن دارد، اما چنانکه گفته شد یکی از معضلات اصلی اجتماعی در عهد تیموریان فساد اجتماعی صوفیه و به تبع آن منحرف شدن طریقت از مسیر اصلی و حقیقی آن بود. این امر باعث شد که جامی همواره این طبقه را به باد انتقاد بگیرد و از تصوف رسمی که نمایندگان آن «پیر، صوفی و ...» و مظاهر آن «خرقه، خانقاه و ...» بود گریزان باشد و به جای آن به آغوش عرفان نظری و غیر رسمی که نمایندگان آن «پیر مغان، رند و ...» و مظاهر آن «خرابات، میخانه و ...» است پناه ببرد.

**می‌کده / مجلس مستان:** این مکان با عناوین دیگری چون خرابات، دیر مغان و خمخانه نیز مورد بازنمایی قرار گرفته است. این محل محبوب‌ترین مکان شعری جامی است که وی و سایر اشخاص ملامتی به آنجا پناه می‌برند. هدف اصلی از انجام این کنش‌ها، انتقاد به صومعه و اماکن دیگری است که به محل اجتماع صوفیان

«به ظاهر جمع و به معنی پراکنده» مبدل شده و به منزله ابزاری در جهت دستیابی به قدرت، در دست مشایخ صوفیه قرار گرفته بود:

از صومعه آن به که به میخانه بری پی جاوید نهی پشت فراغت به خم می ...  
گر زنده دلی رو به در میکده جامی چون بهر صبحی شنوی نعره‌ی یاحی  
(دیوان: ص ۷۰۰)

**صومعه:** این محل که از قرن هشتم مانند سایر نهادهای دینی قداست خود را از دست داده بود، از سوی شاعرانی چون حافظ مورد انتقاد گسترده قرار گرفت. جامی نیز در واکنش به این امر از مخاطب می‌خواهد صومعه را ترک کند و به جرگه باده-نوشان در میخانه بپیوندد. (نک: میکده)

### مفاهیم

**می:** واژه «می» که با عناوین دیگری چون «شراب، باده و صهبا» نیز در گفتمان نقش-آفرینی می‌کند، پرکاربردترین واژه گفتمان غزل قلندرانه است که نویسنده از آن به طور افراطی استفاده کرده است. این مفهوم بیشترین نقش را در «فرایندهای مادی» و در قالب نقش «هدف» ایفا می‌کند. «می»، در فرایندهای رابطه‌ای نیز مشارکت چشمگیری دارد. گوینده در راستای نگرش ملامتی، این مشارک را با نام‌هایی از قبیل «لاله، باران، بی‌غش و آئینه» مورد بازنمایی قرار داده است که علاوه بر توصیف زلالی و سرخی «می»، در ورای نام‌های «آئینه و بی‌غش» تعریضی به درون ناپاک و شبهه‌آلود صوفی‌نمایان عهد دارد؛ چنانکه مهم‌ترین ویژگی‌های آئینه که «صافی، روشنی و خلوص» است و در وجود «می» تبلور یافته است. این مفهوم به‌عنوان یک «عیار و محک» در گفتمان مطرح شده است؛ چنانکه گوینده، خود و سایر چهره‌های ملامتی گفتمان (رند، ساقی و مطرب) را «میخواره، سبوکش و دردی‌کش» نامیده است. در مقابل پیروان زهد (زاهد، صوفی و محتسب) نه تنها «می» نمی‌نوشند، بلکه



کنش‌های «کشیدن سنگ بر صف خم‌های باده و ممانعت از عشرت میخوارگان» را مرتکب می‌شوند. حضور مفهوم «می» و نبود مفهوم مقابل آن یعنی «زهد»، در کنش تمام اشخاص ملامتی برجسته است. چنانکه گوینده «می» می‌نوشد؛ مخاطب ترغیب به نوشیدن «می» می‌شود؛ پیرمغان از نوشیدن «می» ممانعت نمی‌کند؛ مطرب دامان مقصود را در پای خم «می» به ما می‌دهد و پیر سجاده ارشاد را فرش میکده می‌سازد. در مقابل، پرهیز از «می» در کنش‌های پیروان زهد به وضوح پدیدار است؛ به طوری که صوفی از بین باده‌نوشان می‌رود، محتسب سنگ بر صف خم‌های باده می‌اندازد، زاهد بر صف پردلان سنگ می‌کشد و مدعی نیز از نوشیدن «می» امتناع می‌ورزد.

**چنگ، نی:** این مفاهیم که در اندیشه زاهدان در زمره مظاهر فسق و فجور قرار می‌گیرند، با واژگانی چون «استاد درس عشق و فسون» به کار رفته‌اند. این مفاهیم تنها مفاهیم ملامتی گفت‌مان هستند که در نقش کنشگر ظاهر شده‌اند. در این فرایند، با قرار گرفتن فولاد در قالب نقش «هدف»، با بیانی متفاوت به نکوهش دل سخت‌تر از فولاد مشایخ و فقهای عهد اشاره شده است:

چنگ استادی است درس عشق گو مطرب کجاست  
تا زمانی بر سر درس آرد این استاد را...  
از دم نی نرم کی گردد دل سخت فقیه  
گرچه سازد فی‌المثل نرم این فسون فولاد را

(دیوان: ص ۱۲۹)

**دل:** گوینده از مخاطب درخواست می‌کند دل خود را که جایگاه محبت الهی است، از نقش خط و خال تطهیر کند. این مشارک محبوب همچنین با نام آشنای «آینه» مورد بازنمایی قرار گرفته است. جامی در این فرایند، خطاب به سالک طریقت و تعریض به دل زنگارگرفته صوفی‌نمایان عهد، به نخستین درس تصوف که «سالک باید دلی آینه‌وار داشته باشد» اشاره کرده است:

از دل غیب‌نما نقش خط و خال بشوی روی آئینه نشاید که منقش باشد

(دیوان: ص ۳۱۱)

### نمادها و آداب تصوف

**خرقه و سبچه:** این مفاهیم که در ردیف نوامیس طریقت قرار دارند، به منظور اعتراض به عمل برخی صوفی‌نمایان که با در دست گرفتن سبچه و پوشیدن خرقه درصدد فریب عام هستند، در گرو نقلِ باده نهاده شده‌اند؛ کنشی که در جهت بیان «برتری گناه بر زهد ریایی» صورت گرفته است:

نهم سبچه ز انگشت و خرقه ز پشت      به آن هر چه باید مهیا کنم  
به سبچه خرم دانه‌ای چند نقل      کهن خرقه را رهن صهبا کنم

(دیوان: ص ۵۵۳)

**سجاده:** این مفهوم نیز در قالب یک هدف منفی، از سوی پیر به میکده برده می‌شود:  
پیر ما بگذاشت آخر شیوه زهاد را      ساخت فرش میکده سجاده ارشاد را

(دیوان: ص ۱۲۹)

**عمامه:** عمامه طی یک کنش، گوینده را درد سر می‌دهد. جامی نیز در واکنش نسبت به این عمل، «عمامه» را به هر حيله از سر و می‌کند و بهر دردی‌کشان، درد پالا می‌کند:

عمامه مرا در دسر می‌دهد      به هر حيله آن را ز سر وا کنم  
ز فرق خودم بهر دردی‌کشان      فرود آرم و درد پالا کنم

(دیوان: ص ۵۵۳)

**نماز:** جامی در جهت تعریض به هرگونه عبادت ریایی که صوفی‌نمایان در ملاً عام انجام می‌دهند، با انجام کنش «خوردن می پیش از نماز صبح»، تمایز بین خود و این افراد را به تصویر کشیده است:

خورده‌ام پیش از نماز صبح می بهر خدا  
ای امام امروز با مطرب گذار اوراد را

(دیوان: ص ۱۲۹)

**چله‌نشینی:** جامی خلوت‌گزینی و امثال آن‌را با شعار خواجه عبدالقادر غجدوانی «در خلوت را در بند و در صحبت را بگشای»؛ رد کرده است. چنانکه به منظور بیان «عدم تأثیر این رسوم ظاهری در وجود صوفی‌نمایان»، چله‌نشینی را با ویژگی «سردتر از چله‌دی» مورد بازنمایی قرار داده است:

از چله کجا گرم شود صوفی خودبین  
چون چله وی سردتر است از چله دی

(دیوان: ص ۷۰۱)

**تفسیر و تبیین:** «ریا» که همواره یکی از آفات بزرگ جوامع دین‌مدار محسوب می‌شود، در قرن نهم نیز بر اثر نتایج حاصل از حمله مغول و شرایط به وجود آمده در عهد تیموریان، گسترش بی‌سابقه‌ای یافته بود. در عهدی که مقتدرترین چهره سیاسی یعنی تیمور گورکان، با سلطان محمود غزنوی در زمینه تظاهر به دینداری مقایسه می‌شود، گسترش روزافزون ریا در جامعه، پدیده غیر منتظره‌ای تلقی نمی‌شود. این شیوه دستیابی به قدرت در میان سایر طبقات اجتماعی از جمله پیروان تصوف که اغلب بدون شناخت و درک صحیح تصوف و لوازم آن در مسیر طریقت گام نهاده بودند، به‌منزله شیوه‌ای معقول تلقی می‌شد. گروهی از این افراد که در زمره بزرگان طریقت قرار داشتند، با استفاده از نفوذ خود در دستگاه تیموریان تا اندازه‌ای به اهداف مورد نظر خود دست یافتند؛ اما گروهی که چنین امکانی برایشان فراهم نبود، از ابزارهای دینی به‌ویژه نمادهای دینی، برای دستیابی به اهداف مورد نظر خود بهره گرفتند. در این میان، جامی در قالب منتقدی اجتماعی، با تکیه بر اصل بنیادین طریقت نقشبندیه یعنی «خلوت در انجمن»، شدیدترین انتقادهای نسبت به این گروه روا داشته است. او در این مرحله از «برجسته‌سازی و حاشیه‌رانی» به‌مثابه یکی از مهم‌ترین سازوکارهای زبانی بهره گرفته است؛ چنانکه با قرار دادن مشارکین گفتمان

قلندرانه، در دو گروه ملامتی و پیروان زهد ریایی و ارائهٔ چهره‌ای کنش‌مند از آن‌ها، در مرحلهٔ نخست درصدد مقایسهٔ کنش‌ها و در نهایت ترجیح کنش ملامتیان بر پیروان زهد ریایی برآمده است. وی در این راستا به تمام کنش‌های کفرآمیز افراد ملامتیه جنبهٔ فردی بخشیده است؛ درحالی‌که کنش‌های به ظاهر مقدس افراد مقابل آن‌ها به‌طورکلی دارای اهداف و نتایج اجتماعی هستند. وی با قرار دادن «خداوند» در رأس مشارکین مقتدر گفتمان در فرایندهای ذهنی و مادی، در جهت معرفی او به‌مثابهٔ هدف اصلی ملامتیان گام برداشته و بر سایر اصول طریقت نقشبندییه از قبیل «وقوف قلبی»، «یادکرد» و «یادداشت» نیز تأکید کرده است. به‌طورکلی گفتمان قلندرانه غزل جامی، گفتمانی مادی و ملموس است که چهرهٔ واقعی جامعهٔ ریا زدهٔ ایران را در دوران حکومت به‌اصطلاح دین‌مدار تیموریان به تصویر کشیده است. در دوره‌ای که همه چیز در ظاهر تبلور یافته است، گوینده دلیلی نمی‌یابد که به‌منظور توصیف این اوضاع به فرایندهای ذهنی و بیانی «درون‌گرا» متوسل شود. در نهایت، وی ضمن اذعان به پایبندی به اصول مکتب ملامتیه، به نفی قدرت منفی ریا، ستایش راه و رسم ملامت و آئین قلندری پرداخته است.

### ب. غزلیات مدحی

**جامی؛ عارفی مدیحه‌سرا:** جامی عارف نامی قرن نهم برخلاف بسیاری از عرفای شاعر از جمله مولانا که هیچ‌گاه زبان به مدح سلاطین عصر نگشودند، با توجه به جهان‌بینی طریقت نقشبندییه در برخی آثار خود، به مدح پادشاهان عصر پرداخته است. شیوهٔ زندگی صوفیانه و موقعیت اجتماعی خاص جامی از یک‌سو او را از ستایش و روزی‌خوار بودن پادشاهان بی‌نیاز کرده و از سوی دیگر نیز نگرش او به مفهوم شعر و وظیفهٔ شعرا، مانع وی از اتخاذ مسیری شده که شعری از قبیل عنصری و فرخی در شعر فارسی بنا نهاده بودند. از این‌رو از منظری متفاوت به مفهوم مدح نگریسته است.

## مقوله سلطنت در ایدئولوژی نقشبندیه

در زمان جامی، نظریه صوفیان و خانقاه‌یانی که اعتقاد داشتند درویش تا تواند از صحبت دنیاداران و حاکمان پرهیزد و...، در حوزه تفکر نقشبندیه کاملاً متحوّل شده بود. دیدگاه‌های خواجه احرار درباره مقوله سلطنت و قدرت سیاسی حائز اهمیت ویژه‌ای بود؛ زیرا این دیدگاه‌ها به علت راه یافتن در میان مریدان و در نهایت مردم، بازتابی اجتماعی می‌یافت و به حقانیت و مقبولیت سلاطین در میان مردم کمک می‌کرد و نتایج سیاسی و اجتماعی مهمی در پی داشت. (پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۲۷۶). «احرار» آموزه سیاسی نقشبندیه را این‌چنین بیان می‌کرد: «طایفه‌ای به سبب عدم معرفت مذمت دنیا می‌کنند و سلطنت را مذموم می‌شمارند و این هر دو مطلقاً مذموم نیست؛ ... سلطنت نیز مرتبه‌ای رفیع است قریب به مرتبه نبوت. بعد از نبوت هیچ مرتبه‌ای اشرف از سلطنت نیست. امداد دین و تقویت شریعت بر وجهی که از سلاطین متصور است از هیچ طایفه‌ای متصور نیست. تعمیم احسان و دفع اهل ظلم بر وجه کمال به سبب سلطنت میسر است.»

**ممدوحان جامی:** ممدوحان جامی در غزل وی در سه گروه عمده قرار می‌گیرند: ۱. پیشوایان دینی: رسول اکرم «ص» و خلفای راشدین. ۲. مشایخ صوفیه: شیخ احمد جام، خواجه عبیدالله احرار و... ۳. بزرگان حکومتی: سلطان حسین بایقرا و وزرایی مانند امیر علیشیر نوایی.

**توصیف:** ممدوحان بیشترین میزان مشارکت را به ترتیب در فرایندهای رابطه‌ای ۶۶/۶٪ و مادی ۳۰/۵٪ دارند. یکی از نکات قابل توجه، عدم حضور این مشارکین در فرایندهای ذهنی و کلامی است.

**رسول اکرم:** حضرت محمد (ص) بیشترین میزان مشارکت را در فرایندهای رابطه‌ای دارد. وی با عنوان «شاه دنیا و دین» و «خاتم المرسلین» مورد بازنمایی قرار گرفته است؛ نام‌هایی که مخاطب را به شخصیت ممدوح والامقام جامی رهنمون می‌سازند:

زهی از دو رخ شاه دنیا و دین به مهر کتف خاتم‌المرسلین

(دیوان: ص ۴۳۵)

اعضای بدن و مفاهیم مرتبط با وی نیز در فرایندهای رابطه‌ای مشارکت دارند. چنانکه «نام ممدوح» با عنوان «نقش نگین خاتم سلیمان» مطرح شده است: ز خاتم سلیمان از آن ملک یافت که نام تو اش بود نقش نگین

(دیوان: ص ۴۳۵)

«گوینده» به منظور اغراق در بزرگداشت ممدوح و بیان اختلاف مرتبه خود و این شرکت‌کننده، در تقابل با ممدوح که «گزیده آفرینش» نامیده شده است، از خود با عنوان تحقیرآمیز «سگ بندگان تو» یاد کرده است:

سگ بندگان تو جامی که هست سگان تو را بنده کمترین

(دیوان: ص ۴۳۵)

در گفتمان یاد شده نخستین فرایند مادی با یک کنش از جانب سلیمان نبی تبلور یافته است. در این فرایند سلیمان که نماد پادشاهی، قدرت و شکوه محسوب می‌شود در مقام کنشگر مفهوم ملک / پادشاهی را در قالب عنصر «هدف» به دست آورده است. این کنش به منظور «اختصاص دادن پادشاهی مطلق به ممدوح و بیان برتری جایگاه این شرکت‌کننده بر سلیمان نبی» مطرح شده است.

«ایزد» نیز در قالب یک کنش، ممدوح را از تمام آفرینش‌گزین می‌کند. هدف این کنش الهی، پیامبر (ص) است:

تویی آفرین‌گو بر ایزد که کرد تو را از همه آفرینش‌گزین

(دیوان: ص ۴۳۵)

هدف عمده جامی در این گفتمان مدحی، بیان ارادت خالصانه خود نسبت به ممدوح است. ستایشی که در ورای آن، طلب قرار گرفتن در زمره دوستداران ممدوح نهفته است. ارادت جامی به پیامبر از یکسو ناشی از مرتبه رفیع نبوت در باور

نقشبندیه و از سویی دیگر ناشی از ارادت وی به «شیخ جام» است. تعلق خاطر شیخ احمد جام به رسول خدا بی نظیر بود. چنانکه می‌گوید «همه پیامبران روی هم رفته یکصد و هفده صفت دارند و پیامبر اکرم به تنهایی جامع تمام آن صفت است». (مقامات ژنده‌پیل، ص ۴۴)

### طبقه شعرا در عهد تیموریان و سلاطین تیموری

تیموریان در اوایل حکومت خود توجه چندانی به شعر و طبقه شعرا نداشتند، به گونه‌ای که در زمان پادشاهی تیمور، شعرا به جان خویش نیز امید نداشتند تا به نان او چه رسد. در زمان شاهرخ نیز نفوذ روزافزون فقها و علماء در دربار وی، به او فرصت توجه به شعر و شاعران را نمی‌داد؛ اما این اوضاع بعد از شاهرخ، با به حکومت رسیدن جانشینان وی کاملاً دگرگون شد. (سیری در شعر فارسی، ص ۹۲) جامی از همان دوران جوانی موقعیت ویژه‌ای نزد پادشاهان تیموری داشت، این موقعیت که از زمان حکومت سلطان ابوالقاسم بابر برای وی فراهم شده بود تا پایان سلطنت سلطان حسین بایقرا تداوم داشت.

**سلطان ابوالقاسم بابر:** اغلب مورخان از این پادشاه تیموری به عنوان پادشاهی دارای خلق و طبع نیکو و موصوف به صفات حمیده یاد می‌کنند. وی مانند نیای خود تیمور، در عین اینکه گاه به مظاهر دین تظاهر می‌کرد و به مشایخ صوفیه عنایت بسیار داشت، اعمالی نیز از قبیل ظلم و ستم به مردم، غارت اموال آنان و نابینا کردن برادرانش، مرتکب می‌شد. همچنین این شاهزاده تیموری هیچ‌گاه از باده‌گساری که عادت همیشگی وی بود توبه نکرد. (تذکره الشعرا، ص ۴۳۲) ابوالقاسم بابر بیشترین نقش را در فرایندهای «رابطه‌ای» عهده‌دار شده است. جامی در گام نخست به منظور اغراق در بیان مقام ممدوح با نام «شهنشاه فلک‌مسند» و در ابیات بعد نیز به منظور ستایش صفات و خصال حمیده او از جمله حسن خلق و بخشنده‌گی، اعضای بدن وی از قبیل «رخ، لب و کف او» را با عناوینی چون «آینه دل‌ها، حلال مشکل‌ها و

دریا» مورد بازنمایی قرار داده است. «خُلُق و مدح» او نیز با ویژگی‌هایی چون «درویشانه و برون از حد امکان» مطرح شده‌اند. جامی همچنین به منظور اغراق در توصیف جاه و قدر ممدوح از نام‌هایی که در تقابل معنایی با یکدیگر قرار دارند، استفاده کرده است. چنانکه «این زنگار گون گلشن/دنيا و فیروزه رنگ ایوان/آسمان» را در مقابل مرتبه بی‌مثال این مشارک همچون «برگ و خشتی» بی‌ارزش می‌داند درحالی‌که «قدر و جاه» ممدوح با عنوان «باغ و قصر» مطرح شده‌اند:

بیا ای ساقی مهوش بده جام می رخشان  
به روی شاه ابوالقاسم معزالدوله بابرخان  
شهنشاه فلک مسند که زد از دولت سرمد  
قدم بر تارک فرقد علم بر تارک کیوان  
رخش آیینۀ دل‌ها لبش حلال مشکل‌ها  
کفش دریا و ساحل‌ها ز موجش قلزم احسان

(دیوان: ص ۵۵۵)

متن این غزل با فرایند مادی «دادن جام می رخشان» از سوی ساقی آغاز شده است. در این فرایند گوینده با آگاهی از علاقه ممدوح به باده‌گساری، مفهوم «می» را در جایگاه «هدف» قرار داده است. همچنین این مشارک در قالب دو کنش اغراق‌آمیز (قدم‌زدن بر تارک فرقد و علم‌زدن بر تارک کیوان) نقش کنشگر را ایفا کرده است. گوینده در این گفتمان، «درصدد برجسته کردن خصال و صفات پسندیده سلطان ابوالقاسم بابر و ترغیب وی به تداوم این ویژگی‌ها، تضعیف ابعاد منفی شخصیتی این مشارک و کم‌اهمیت جلوه دادن آن‌ها در مقابل صفات حمیده وی»، بر آمده است.

**سلطان ابوسعید گورکان:** ابوسعید با عرفا و صوفیه عصر خود ارتباطی نزدیک داشت و دربار وی محل تجمع صوفیه بود. (پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، ص ۷۵) وی تنها در یک فرایند رابطه‌ای حضور دارد و



در قالب نقش «سلطان» شناخته شده است. همچنین از «عدل او» به عنوان معماری یاد شده که سرای مملکت را آباد کرده است:

سپهر مرتبه‌ی سلطان ابوسعید که شد      سرای ملک ز معمار عدل او معمور  
صدای نوبت جاه و جلال او بادا      درین مقرنس زنگار خورد تا عدم صور  
(دیوان: ص ۳۹۶)

در این گفتمان گوینده با توجه به نگرش خود به مفهوم پادشاهی، سعی در ترغیب ممدوح به انجام مهم‌ترین هدف خود یعنی «عدالت» دارد.

**سلطان حسین بایقرا:** سلطان حسین بایقرا از معدود پادشاهانی است که در زمره مردان فرهنگی قرار دارد. اوج شکوه و عظمت هرات در دوران سلطنت وی بود. این شهر در این عهد، مرکز تجمع هنرمندان و شاعران بود. (جامی؛ متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و ...، ص ۱۱)

سلطان حسین بیشترین درصد مشارکت را در فرایندهای رابطه‌ای دارد. وی با عناوینی چون «منشور اقبال، دیباچه آمال، نامه فتح و آیت معجزنشان» مطرح شده است.

یارب این منشور اقبال از کجا واصل شده  
کز وصولش کار مشتاقان به کام دل شده  
یارب این دیباچه‌ی آمال نقش کلک کیست  
کانچه محصول مرادات است از آن حاصل شده...  
نامه فتح است نی‌نی آیت معجزنشان  
ز آسمان بهر نجات خاکیان نازل شده

(دیوان: ص ۶۳۲)

نام‌هایی که با توجه به اوضاع حکومت تیموریان در دوران سلطنت سلطان حسین و آرامشی که بر شهر هرات در این ایام برقرار بود، قابل تبیین هستند. اعضای بدن و

مفاهیم مربوط به ممدوح نیز از دیگر نقش‌آفرینان فرایندهای رابطه‌ای به شمار می‌روند. چنانکه «خط او» به طور «تشبیه» ضمنی با نام «زنجیر پای عمر مستعجل» مورد بازنمایی قرار گرفته است که بیانگر تداوم ایام حیات و امید به زندگی در بین طبقات اجتماعی اواخر قرن نهم است:

پایدار است از مسلسل خطش ایام حیات  
گویی آن زنجیر پای عمر مستعجل شده

(دیوان: ص ۶۳۲)

از مفاهیم مرتبط با ممدوح نیز می‌توان به «تیغ او» اشاره کرد. این مشارک در یک فرایند رابطه‌ای با ویژگی «حامل پیش هر فتنه» عنوان شده که بیانگر آرامش حاکم بر سرزمین‌های تیموری در سال‌های حکومت ممدوح است. از سوی دیگر یکی از نام‌های ممدوح در گفتمان اخیر، «شاه ابوالغازی» است؛ عنوانی که به خوبی نشان‌دهنده ویژگی جنگاوری و دینداری این مشارک است:

شاه ابوالغازی که هر جا قاف تا قاف جهان  
فتنه روی آورده تیغش پیش آن حامل شده  
نوک رمح او روان بگشاد هر جا نکته‌ای  
در دل دشمن ز اسرار اجل مشکل شده

(دیوان: ص ۶۳۲)

جامی در این گفتمان مدحی، با توجه به ویژگی‌های ممدوح، بیش از هر چیز به تمجید و سپاس از خصال پسندیده وی بدون هیچ غرضی از جمله دریافت صله و امثال آن و به مجرد نکوداشت و ترغیب مخاطب خود به تداوم صفات حمیده، زبان به مدح سلطان حسین بایقرا گشوده است.

تفسیر و تبیین: در صدر مشارکین گفتمان مدحی، رسول اکرم «ص» قرار دارد که گوینده با توجه به ارادت خالصانه خود نسبت به این مشارک، او را با ضمیر دوم

شخص مفرد/ تو مورد خطاب قرار داده و در مقام رجحان بر سایر ممدوحان، او را با نام «شاه دنیا و دین» مورد بازنمایی قرار داده است. عدم حضور این مشارک در قالب نقش کنشگر در مقایسه با سایر ممدوحان، ظاهر شدن او در قالب نقش هدف در یک کنش الهی به خوبی بیانگر جایگاه این مشارک است. از سوی دیگر، حضور این مشارک در صدر عناصر قدرت، نشان‌دهنده قدرت و غلبه مفهوم «شریعت، نبوت و پیشوای آن» در جهان‌بینی صوفیانه خاتم‌الشعرا است. در میان سلاطین ممدوح نیز با توجه به رابطه گوینده با «سلطان حسین بایقرا»، بالاترین مقام به این مشارک اختصاص داده شده، به طوری که در میان پادشاهان، تنها «شاه ابوالغازی» در جایگاه «هدف» نقش‌آفرینی کرده است. به طور کلی شیوه بازنمایی پادشاهان، بیانگر جایگاه والای مفهوم «سلطنت» در جهان‌بینی نقشبندیه است.

### ج: غزلیات ناصحانه

توصیف: در گفتمان ناصحانه، فرایندهای رابطه‌ای حدود ۵۱/۷٪ و فرایندهای مادی حدود ۴۱/۳٪ را به خود اختصاص داده‌اند.

تو/ آدمی: در باور صوفیان نقشبندیه اگرچه سالک طریقت به‌منظور گام نهادن در طریق سیر و سلوک، باید لوازم و مقدمات فراوان مهیا نماید، اما اصل اساسی و عامل تعیین‌کننده در این مسیر «وجود سالک» است. از این رو از اصل «سفر در وطن» به-عنوان یکی از پایه‌های بنیادین طریقت خواجگان یاد می‌شود. این اصل بدان معناست که «سالک طریقت همواره باید در طبیعت بشری سفر کند؛ یعنی از صفات بشری به صفات ملک‌کی و از صفات ذمیمه به صفات حمیده انتقال فرماید.» (لوایح، ص ۵۸)

مشارک اصلی فرایندهای گفتمان غزل ناصحانه، ضمیر دوم شخص مفرد/ تو است که گاه به‌عنوان «درویش» مورد خطاب قرار گرفته و گاه نیز داری خطابی عام است. از این رو با توجه به بافت ارتباطی گفتمان ناصحانه می‌توان از این مشارک به‌عنوان مخاطبی عام یا به‌طور کلی «انسان» یاد کرد. این مشارک بیشترین میزان حضور را به

ترتیب در فرایندهای مادی در قالب نقش کنشگر ۶۹/۵٪ بر عهده دارد. اکثر قریب به اتفاق کنش‌های «تو»، کنش‌هایی هستند که گوینده مخاطب را ترغیب به انجام یا پرهیز از اجرای آن‌ها کرده و هنوز جنبه فعلیت نیافته‌اند. در نخستین کنشی که مخاطب ترغیب به انجام آن می‌شود، دو راه پیش روی او قرار می‌گیرد: «سر نهادن در راه عشق» یا «سر خود گرفتن»؛ مخاطب در این مرحله مختار است. هدف مهم این کنش‌ها «سر» است که در باور عرفانی «نماد وجود مادی انسان» است. هدف از این فرایند، بیان دشواری‌های مسیر عشق و محک‌زدن مخاطب است. آیا او می‌تواند در مسیر سیر و سلوک وجود مادی خود را نادیده بگیرد؟ آیا قادر به ترک طبیعت بشری و صفات رذیله خود است یا خیر؟

سر بنه یا سر خود گیر که این وادی را  
قوت زاغان همه از مغز اولوالالباب است

(دیوان: ص ۱۷۰)

رسیدن به مرحله عشق / عروج نیز در گرو «همت بریدن از دو کون» نهاده شده است. این کنش بیش از هر چیز سعی در ابلاغ اصل «وقوف قلبی» دارد. اصلی که بر نقش بستن نام خدا بر دل و نفی ماسوای حق تأکید کرده است. (لوايح، ص ۶۱)

هوای عشق کنی همت از دو کون ببر  
که این عروج نیاید ز همتی که دنیست

(دیوان: ص ۲۲۴)

یکی دیگر از کنش‌های آدمی «تفرقه اسباب جهان» است. در این مرحله، جامی سالک را از تفرقه دل بر حذر می‌دارد. این فرایند بر اصل «سفر در وطن» تأکید می‌کند:

جمع خواهی دلت اسباب جهان تفرقه کن  
تخم جمعیت دل تفرقه اسباب است

(دیوان: ص ۱۷۰)

«گشودن دیده به روی شاهد معنی» نیز در ردیف کنش‌های درخواست شده قرار دارد. گوینده در این فرایند یکی از شروط اصلی گام نهادن سالک در مسیر طریقت را، «رهایی از صورت و ظاهر و توجه به معنی و باطن» دانسته و به منظور ایجاد تقابل میان این دو مفهوم از «صورت» با ویژگی «فریبکار» نام برده درحالی‌که «معنی» با نام «شاهد» مورد بازنمایی قرار گرفته است:

مشو فریفته حسن صورت ای درویش  
به روی شاهد معنی گشای دیده خویش

(دیوان: ص ۴۳۴)

از مهم‌ترین کنش‌هایی که مخاطب از انجام آن‌ها منع شده، «نازیدن به کاخ جلال و جاه» و «ویران کردن کاخ عمر به امید گنج» است. در این فرایندها، گوینده با قرار دادن «خوش‌قامتان»، «جلال و جاه» و «عمر» به عنوان نمادهای تعلقات دنیوی که از ملزومات طبیعت بشری هستند، درصدد طرد آن‌ها برآمده است.

بر امید گنج کاخ عمر خود ویران مکن  
کانچه خوانی گنج نامه نقش پشت اژدر است

(دیوان: ص ۱۹۸)

به سربلندی کاخ جلال و جاه مناز

کز انقلاب زمان خاک گردد آخر کاخ

(دیوان: ص ۲۶۸)

یکی از درون‌مایه‌های اصلی گفتمان ناصحانه «نکوهش دنیا و عدم تعلق به مظاهر آن» است. از این رو جامی، نسبت به «جهان و مظاهر آن»، همواره واکنش نشان داده و به وسیله نام‌هایی مانند «کارخانه رنج، سرای سپنج، کودک بازی سنج و دکانی» که بر خریداران / طالبان دنیا جز متاع محنت و رنج نمی‌کشد، مورد بازنمایی قرار

داده است. وی همچنین به منظور بیان «ناپایداری و زوال جلال و جاه انسان در گذر زمان»، از این مفهوم با نام «کاخ» یاد کرده است. «شستن دفتر عشق از حساب شش و پنج» نیز در ردیف کنش‌های درخواست شده از مخاطب قرار دارد. گوینده همچنین طی یک فرایند رابطه‌ای از «حواس و جهات» در ردیف صفات بشری، از طریق تشبیهی با عنوان «نقاب چهره وحدت» یاد کرده و مخاطب را به زدودن هرگونه خواطر متفرقه از ساحت سینه ترغیب کرده است:

به مهر و ماه فلک کودکیست بازی سنج  
که کرده است به بازی ترازو از نارنج  
بدین ترازوی نارنج بر خریداران  
درین دکان نکشد جز متاع محنت و رنج

(دیوان: ص ۲۶۲)

جامی با ارائه گفتمانی مادی و ملموس، با تکیه بر دو اصل مهم یعنی «وقوف قلبی» و «سفر در وطن»، مخاطب خود را به انجام یا ترک کنش‌های مورد نظر خود، ترغیب کرده است. وی در این مرحله ضمن برشمردن مهم‌ترین مظاهر دنیوی و مطرح کردن آن‌ها در قالب اهداف منفی، اصلی‌ترین موانع موجود بر سر راه سالک در مسیر طریقت را به او معرفی کرده و مهم‌ترین کنش‌هایی که لازمه سفر او در طبیعت بشری و انتقال به صفات ملکوتی است، به وی گوشزد کرده است.

شیخ: این مشارک با نام‌هایی مانند «مار، گرگ، میش‌نما» و «سفلگانِ مسلمان‌نمای کافرکیش» مطرح شده است:

کجاست شحنه که تا شهر را بپردازد  
ز سفلگان مسلمان‌نمای کافرکیش

(دیوان: ص ۴۳۴)

جامی در جهت نکوهش مشایخ عهد، وجود این افراد را به «خم می» تشبیه کرده است. همچنان که خم‌های باده به‌منظور تبدیل شدن به شراب ناب در گوشه میخانه قرار داده می‌شوند، شیخ نیز به قصد تکامل، مقیم چله شده است؛ اما این کنش وی سودی ندارد، زیرا درون او برخلاف خم‌های باده که مملو از شراب ناب هستند، سرشار از «غرور» است:

گرفت گوشه چو خم شیخ پر شرابِ غرور  
به محتسب که رساند که وقت خم شکنیست

(دیوان: ص ۲۲۴)

**عامه مردم:** مگس‌هایی که در تارهای عنکبوت‌ها گرفتار بودند، اکنون به رمه‌ای مانند شده‌اند که اسیر چنگال گرگ‌های به ظاهر میش گشته‌اند. این شیوه بازنمایی به نبود قدرت تشخیص در میان طبقه عامه عهد اشاره دارد. گروهی که «بدون آگاهی و شناخت» در پی صوفی‌نمایان هستند:

شبان به خواب وزان بی خبر که افتاده‌ست  
هزار گرگ فزون در رمه به صورت میش

(دیوان: ص ۴۳۴)

**محتسب / شحنه:** این مشارک در راستای وظیفه اجتماعی خود باز هم به «شکستن خم‌ها» اهتمام دارد؛ با این تفاوت که در این مرحله باید خم پرغرور وجود شیخ را بشکنند و شهر را از لوٹ وجود این مسلمان‌نمای کافرکیش تطهیر کند:

کجاست شحنه که تا شهر را پردازد ز سفلگان مسلمان‌نمای کافرکیش

(دیوان: ص ۴۳۴)

در گفتمان ناصحانه هدف جامی از قرار دادن شیخ، صوفی، محتسب، فقیه و عامه مردم در دریف مشارکین محوری، به تصویر کشیدن جامعه آلوده به ریا است.

جامعه‌ای که گرگ‌های به ظاهر میش در میان رمه افتاده‌اند و شبان، غافل از این امر، به شکستن خم‌های باده مشغول است.

**تفسیر و تبیین:** در گفتمان ناصحانه، جامی با ارائه گفتمانی مادی و ملموس در راستای جهان‌بینی صوفیانه و دنیاگریز، با ملاک قرار دادن دو اصل بنیادین طریقت نقشبندیه به نام‌های «سفر در وطن» و «وقوف قلبی» به نفی هر چیزی ماسوای ذات یگانه معبود و قدرت بی‌مثال عرفان در جهان‌بینی صوفیانه خود پرداخته است. وی همچنین با ارائه چهره‌ای بسیار منفور و منفی از مشایخ صوفیه عهد و نسبت دادن شدیدترین انتقادات به این اشخاص، کنش‌ها و اهداف آن‌ها، به نفی هر گونه زهد ریایی و مقام و منصب دنیوی همّت گماشته است. وی در نهایت با ترسیم چهره‌ای کنش‌مند و مقتدر از مخاطب عام خود بر «قدرت اختیار و قابلیت وجودی انسان» به منظور رسیدن به والاترین منازل سیر و سلوک تأکید کرده است.

### نتیجه‌گیری:

«جهان‌بینی صوفیانه» یکی از مهم‌ترین درون‌مایه‌های مطرح در گفتمان غزل جامی به شمار می‌رود. وی با تکیه بر اصول بنیادین فرقه نقشبندیه به بیان آراء صوفیانه خود پرداخته است. «خلوت در انجمن» در قالب گفتمان غزل قلندرانه، مطرح شده است. در عهد تیموریان بر اثر توجه سلاطین به مشایخ صوفیه، این گروه در ردیف پرنفوذترین طبقات اجتماعی قرار گرفتند. مهم‌ترین پیامد آن نیز انحراف صوفیه و دور شدن آنها از مسیر اصلی طریقت بود. جامی که از همان دوران جوانی به جرگه صوفیان حقیقی پیوسته و همواره آرزو دارد در ردیف صوفیان صافی‌دل قرار گیرد، از فساد این طبقه اجتماعی به فغان آمده و به انتقاد از صوفی‌نمایان و اوضاع حاکم بر خانقاه‌های عهد بر آمده است. وی که خود، سالک طریق تصوف است، آلوده شدن مظاهر آن را به «ریا» برنمی‌تابد. وی طی فرایندهای مادی با قرار دادن مشارکین گفتمان در دو گروه ملامتیه و پیروان زهد و ایجاد تقابل میان کنش‌ها و اهداف آن‌ها



و همچنین ایجاد رابطه تقابل معنایی میان نام‌های مشارکین، گفتمانی دوقطبی به تصویر کشیده است. جامی در گفتمان غزل ناصحانه نیز با تکیه بر اصل «سفر در وطن» به بیان اندیشه خود پرداخته است. وی در گفتمان یادشده با استفاده از فرایندهای مادی، درصدد تبیین و ابلاغ مراحل سیر و سلوک و شرایط وصول سالک طریقت به آن بر آمده است. در «غزلیات مدحی» نیز جایگاه مفهوم سلطنت در ایدئولوژی نقشبندیه، جامی را بر آن داشته که با دیدگاهی متفاوت به مفهوم «مدح» بنگرد.

#### پی‌نوشت‌ها:

1. Critical Discourse Analysis
2. Norman Fairclough
3. Material. Mental. Relational. Behavioral. Verbal. Existential
4. Process
5. Participant
6. Hegemony

#### منابع

- به‌سوی زبان‌شناسی شعر رهیافتی نقاش‌گرا، مه‌ران مهاجر، محمد نبوی، چاپ اول، نشر مرکز، تهران: ۱۳۷۶.
- پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان، مهدی فرهانی منفرد، چاپ اول، انتشارات انجمن آثار و مفاخر فرهنگی. تهران: ۱۳۸۱.
- تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان، حسین میرجعفری، چاپ دوم، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، اصفهان: ۱۳۷۹.
- تاریخ اجتماعی ایران (فرقه‌های مذهبی در ایران)، مرتضی راوندی، چاپ سوم، انتشارات روزبهان، تهران: ۱۳۸۴.
- تحلیل انتقادی گفتمان، فردوس آقاگل‌زاده، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۸۵.

- تحلیل انتقادی گفتمان، نورمن فرکلاف، مترجم: فاطمه شایسته پیران و دیگران، چاپ اول، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران: ۱۳۸۷.
- تحلیل نحوی - معنایی ساختمان بند ساده در زبان فارسی بر پایه دستور نقش‌گرای نظام‌مند هلیدی، محمدرضا پهلوان‌نژاد، رضا زمردیان، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی مشهد - شماره ۱۴۵. ۱۳۸۳. صفحات ۵۵-۷۴.
- تذکره الشعراء، دولتشاه سمرقندی، به تصحیح ادوارد براون، چاپ اول، تهران، انتشارات اساطیر.
- جامی (متضمن تحقیقات در تاریخ احوال و آثار منظوم و منثور خاتم‌الشعرا) علی اصغر حکمت، چاپ اول، انتشارات توس، تهران: ۱۳۶۳.
- دیوان کامل اشعار، عبدالرحمن بن احمد جامی، با مقدمه و تصحیح محمد روشن، چاپ اول، نگاه، تهران: ۱۳۹۰.
- سیری در شعر فارسی، عبدالحسین زرین‌کوب، چاپ اول، مؤسسه انتشارات نوین، تهران: ۱۳۶۳.
- عجایب‌المقدور فی اخبار تیمور، ابن عرب‌شاه، ترجمه محمد علی نجاتی، چاپ چهارم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران: ۱۳۷۰.
- لویح، عبدالرحمن بن احمد جامی، به تصحیح یان‌ریشار، چاپ اول، انتشارات اساطیر. تهران: ۱۳۷۳.
- قدرت، گفتمان و زبان: ساز و کارهای جریان قدرت و زبان در جمهوری اسلامی ایران، علی‌اصغر سلطانی، چاپ اول، نشر نی. تهران: ۱۳۸۴.
- مطالعاتی در تحلیل گفتمان، تئون‌ای ون دایک، مترجم تزا میرفخرایی و دیگران، چاپ اول، مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، تهران: ۱۳۸۲.
- مقامات ژنده‌پیل، سدیدالدین محمد غزنوی، به تصحیح حشمت مؤید سنندجی، چاپ اول، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی. تهران: ۱۳۸۴.
- *An Introduction to Functional Grammar*. M. A. K Halliday, Revised By Christian M.I. M Matthissen. United State Of America By Oxford University. 2004.